



درس تفسیر سوره مبارکه مرسلات - جلسه ۲

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا (۱) فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا (۲) وَالتَّائِشَاتِ نَشْرًا (۳) فَالْفَارِقَاتِ فَرَقًا (۴) فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا (۵) عَذْرًا أَوْ تَذْرًا (۶) إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ (۷) فَإِذَا الثُّجُومُ طُمِسَتْ (۸) وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ (۹) وَإِذَا الْجِبَالُ سُفِفَتْ (۱۰) وَإِذَا الرَّسُلُ أَقْبَتْ (۱۱) لَأَيُّ يَوْمٍ أَجَلَتْ (۱۲) لَيَوْمِ الْفَضْلِ (۱۳) وَ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَضْلِ (۱۴) وَيَلُومُ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ (۱۵)﴾

قرآن کریم گذشته از اینکه معجزه است نظم خاصی را هم به همراه دارد. کتابها یا علمی است یا اخلاقی و ترکیه‌ای است یا در رشته‌های دیگر است. قرآن کریم هم برای تعلیم است هم برای تزکیه که فرمود: ﴿وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ﴾؛^۱ این یک اصل.

اصل دیگر این است که کتاب‌های علمی فقط با برهان همراه است، شما این فقه را که می‌خوانید اصول را که می‌خوانید علوم دیگری را که می‌خوانید یا آن عزیزانی که در دانشگاه زمین‌شناسی دارند، آسمان‌شناسی دارند، ریاضی دارند، تجربی دارند، در مطالب علمی جا برای قسم نیست که کسی قسم یاد بکند که ضرب فلان در فلان

«و الله» نتیجه آن فلان است قسم در جای علمی نیست. تنها حرفی که در کتاب‌های علمی و مطالب علمی مسموع و مقبول است برهان است. در فقه کسی قسم یاد بکند که مضمون فلان آیه این است یا مضمون فلان سوره این است، این رسم نیست، پذیرفته هم نیست. حرف اساسی علم را برهان می‌زند؛ اما قرآن کریم این چنین نیست، در عین حال که در متن مطالب عمیق علمی برهان اقامه می‌کند آن را با قسم تأیید می‌کند، این سابقه ندارد که یک کتاب علمی حالا شما یا فلسفی یا کلامی یا ریاضی یا زمین‌شناسی یا طبّی قسم یاد بکنید، قسم درباره مسایل علمی نیست. در بخش تزکیه هم همین‌طور است کسی بخواهد روان‌شناسی، تهذیب نفس و مانند آن این باید دلیل اقامه کند که فلان صفت با روح سازگار نیست یا با جامعه سازگار نیست.

وجود مبارک پیغمبر(علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) یک حدیث نورانی که بعضی از بزرگان که اربعین نوشتند، این جزء آن چهل حدیث است. مستحضرید این اربعین‌نویسی‌ها بر اساس آن تخصصی که افراد دارند بعضی‌ها چهل حدیث در فقه، بعضی چهل حدیث در تفسیر، بعضی چهل حدیث در اخلاق؛ این بزرگوارها چهل حدیث در معارف توحیدی و عرفانی نوشتند. یکی از آن احادیث این است که وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) با هر کسی حرف می‌زند با تمام رخ حرف می‌زند، نیم‌رخ حرف نمی‌زد، منتظر باشد که مثلاً دوربین کدام طرف است که به آن طرف را نگاه کند؛ این یک ادب اخلاقی است که حضرت با هیچ کس حرف نمی‌زد، مگر با تمام رخ، یک گوشه چشمش جای دیگر باشد، یک گوشه صورتش جای دیگر باشد، این حرمت مخاطب محفوظ نیست، «کان إذا تکلم باحد باشره بتمام وجهه»،^۱ این ادب پیغمبر بود هر کس بود یک گوشه چشم آن طرف را نگاه بکند یک گوشه چشم این طرف را نگاه کند مواظب باشد دوربین کدام طرف است، این‌طور نبود. این یک

۱. رک: شرح الاربعین حدیثاً (قونوی)، ص ۱۶۳: «فَأَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ بِوَجْهِهِ».

عظمت اخلاقی است، احترام گذاشتن به مخاطب است، او دارد با شما حرف می‌زند شما هم دارید با او حرف می‌زنید، یک گوشه چشمتان جای دیگر باشد این سازگار نیست، این یک ادب اخلاقی است.

قرآن این‌طور است؛ یعنی مسئله علم را با ادب آمیخته کرده است، علم را با قسم آمیخته کرد، این سابقه ندارد که کسی کتاب‌های علمی، مطلب علمی را شما این چهل جلد جواهر را ببینید، یک‌جا مثلاً وقتی مطلب علمی می‌خواهد بیان بکند بگوید «و الله» این است! این در فقه این حرف‌ها نیست، در اصول این حرف‌ها نیست، در علوم دیگر این حرف‌ها نیست، علمش جایش برهان است، قسم جایش نیست؛ اما ذات اقدس الهی در سنگین‌ترین مطالب علمی قسم یاد می‌کند؛ این برای بستن و ایجاد ربط وثیق بین علم و عمل است.

مطلب دیگر این است که در مطالب علمی هیچ وقت کسی نمی‌تواند بگوید من علاقه دارم این‌طور باشد. این کتاب‌های علمی که هر روز دست شماست، هیچ فقهی، هیچ اصولی، هیچ متکلمی، هیچ حکیمی بگوید من علاقه دارم این‌طور باشد، من دلم می‌خواهد این‌طور باشد، اینکه به دلخواه نیست؛ اما قرآن کریم وقتی مطالب عمیق توحید را نقل می‌کند می‌گوید من می‌خواهم این‌طور باشد. می‌بینید وجود مبارک ابراهیم خلیل که ذات اقدس الهی او را به عنوان پدر همه ما معرفی کرد که ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ﴾^۱ این ﴿مِلَّة﴾ منصوب به اقراء است؛ یعنی «خذوا ملة» دین پدرتان را بگیرید، شما شناسنامه دارید، حلال‌زاده هستید؛ ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ دین پدرتان را بگیرید، چرا این طرف و آن طرف می‌روید؟ حلال‌زاده هستید. وجود مبارک ابراهیم خلیل که «خلیل من همه بت‌های آزاری بشکست»^۲ وقتی برهان اقامه می‌کند، چه می‌گوید؟ می‌گوید شمس و قمر آمدند و رفتند،

۱. سوره حج، آیه ۷۸.

۲. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد *** خلیل من همه بت‌های آزاری بشکست».

اینها رفتند ﴿لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ﴾^۱ من آن موجودی که گاهی هست و گاهی نیست و گاهی غروب دارد و اینها او را دوست ندارم، شما دارید برهان توحید اقامه می‌کنید، می‌خواهید برهان اقامه کنید که معبودی در عالم هست، من دوست ندارم و من دوست ندارم؛ یعنی چه؟ اما خلیل حق فرمود اصلاً خدا آن است که دل‌پذیر باشد آدم به او دل بسپارد و بپرستد خدا را ما برای چه می‌خواهیم؟ می‌خواهیم بگوییم یک خدایی هست؟ که فقط ثمره علمی دارد؟ آن که می‌شود یک کتاب علمی؛ اما این قرآن دیگر نمی‌شود، این وحی نمی‌شود. خدا آن است که آدم او را بپرستد از بس دوست دارد! چون تمام نعمت از اوست؛ حیات ما، ممات ما، رزق ما، ساعات ما، آخرت ما، دنیای ما به اوست خدا آن است که محبوب باشد آن که محبوب نیست خدا نیست، محبت هم طوری است که از جان ما نشأت می‌گیرد، جان ما به چه کسی علاقمند است؟ به بیگانه علاقمند است؟ یا به کسی که همه هویت ما در دست اوست؟ ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ﴾^۲ بعد ﴿لَا أَحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ من آنکه گاهی هست و گاهی نیست را دوست ندارم حالا بعد ذات اقدس الهی فرمود این حجت ماست به او دادیم: ﴿تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ﴾^۳ این برهان ماست، اصلاً خدا آن است که محبوب باشد. ما فقط می‌خواهیم بگوییم خدایی هست؛ یعنی خالق هست کاری به ما ندارد؟ یا خدا هست و محبوب ماست؟ ببینید این تنسیق ظریف بین علم و عمل، بین علم و محبت و دوستی، این خصیصه قرآن کریم است. پس بین علم و عمل، بین تعلیم و تزکیه هماهنگ کرد، بین هر کدام از این دو تا یعنی هم تعلیم را با قسم هم تزکیه را با قسم دوخت، هم تعلیم را با دوستی دوخت؛ این دوخت و دوز و خیاطی قرآن کریم است.

۱. سوره انعام، آیه ۷۶.

۲. سوره انعام، آیه ۷۹.

۳. سوره انعام، آیه ۸۳.

جریان این چند سوره‌ای که به صورت مرسلات است یا به صورت نازعات است، این پنج قول در آن است که دو قولش رسمی است: یکی اینکه منظور از اینها فرشتگان‌اند که اقرب به ذهن همین است، یکی هم منظور بادهای گوناگون است، چون اینکه اقرب به ذهن است، برای اینکه ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ اینها که ذکرآورین‌اند، یادآفرین‌اند تذکره الهی‌اند، اینها همان فرشتگان‌اند. اگر این نسبت به فرشته‌ها باشد که مدبرات امرند چند سوره است که به همین است نظیر ﴿وَالصَّافَّاتِ﴾^۱ نظیر ﴿النَّازِعَاتِ﴾ نظیر ﴿السَّابِحَاتِ﴾ اینهاست و اگر بادهای باشد برای تدبیر عالم است، اگر فصول چهارگانه نبود یک فصل بود جا برای زندگی بود؟ اگر دائماً شب بود جا برای زندگی بود؟ فرمود اگر دائماً شب بود ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٌ﴾^۲ اگر دائماً روز بود ﴿مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَلِيلٌ تَسْكُنُونَ فِيهِ﴾^۳ دائماً روز بود زندگی تلخ بود، دائماً شب بود زندگی تلخ بود، این مقدار برای آسایش است، یک مقدار برای این است. دائماً یک فصل بود و بهار بود، زندگی تلخ بود باید زمستان سرد هم باشد که برفی بیاید، بارانی بیاید، تگرگی بیاید، ذخیره بشود چشمه‌ها و چاه‌ها پر بشود بعد در فصل‌های کشاورزی تأمین بشود، فرمود: ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ﴾^۴ چهار فصل آوردیم که هر کدام ذخیره است، ما می‌خواهیم عالم را اداره کنیم، اقتصاد مردم، امنیت مردم، کشاورزی مردم، این چهار فصل باید باشد، این یک فصل باشد که این طور نیست؛ این می‌شود مدبرات امر. این مدبرات را ما خیال می‌کنیم که فقط برای انسان‌هاست. ببینید این اقوال پنج‌گانه عبارت از این است یک: مقصود قسم به فرشته‌هاست؛ دو: قسم به بادهای گوناگون است که هر کدام از اینها در تأمین اقتصاد ما سهم تعیین کننده دارند. اگر چنانچه نسیم اول نباشد بعد تندباد نباشد بعد این ابرها را تولید نکند بعد ابرهای

۱. سوره صافات، آیه ۱.

۲. سوره قصص، آیه ۷۱.

۳. سوره قصص، آیه ۷۲.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۰.

تولید شده ازدواج نکنند، مگر هر ابری باران دارد؟ تا تلقیح نشود تا ازدواج نشود تا همسر داری نشود، باردار نشود، بار ندارد، ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾^۱ گیاهان هم همین طورند تا نکاح نشود تا تلقیح نشود تا نطفه بندی نشود که میوه نمی دهد، اینها همه مأموریت دارند. فرمود: ﴿وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ﴾ یعنی تلقیح کننده، واکسن می زنند، این کار را کردیم، این هم بادهای آن هم ابرها کی بیارد؟ کجا بیارد؟ چقدر بیارد؟ این فرمود: ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾^۲ فرمود دستور می دهیم؛ ابرها مگر ابر خود بخود حرکت می کند؟ یک موتوری می خواهد، یک رهبری می خواهد، یک راننده می خواهد، این بادهاست که این ابرها را جابجا می کند، کجا بروند؟ چقدر بیارد؟ این به تدبیر الهی است. فرمود اگر لیاقت نداشتند ما دستور می دهیم این ابرها در دریاها بیارند. این بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) است در صحیفه سجادیه، دعا می کند خدایا! تابستان ما را تابستان زمستان ما را زمستان بهار ما را بهار، فصول ما را فصول قرار بده؛ یعنی به هر حال طوری باشد که ما باران به موقع آب و آفتاب به موقع کشاورزی به موقع، اقتصاد به موقع داشته باشیم، همه چیز تنظیم باشد آنجا فرمود ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ﴾ ما ساقی هستیم، دستور می دهیم به وسیله باد این ابرها بروند، بروند. بروند آن جایی که باید سقی کنند، سیر آب کنند، آنجا بیارند ﴿نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ این کارها را می کنیم.

بنابراین اگر منظور از این چند عنوان فرشته ها باشند درست است، اگر منظور بادهای باشد این هم سهم تعیین کننده در تأمین حیات مردم دارد، درست است؛ اما سه وجه دیگری که جناب فخر رازی نقل می کند این است که منظور از این عناوین عاصفات و ناشرات و اینها سلسله جلیله انبیا هستند که هر کدام مأموریتی دارند.^۳ قول چهارم این است که اینها مربوط به آیات قرآن کریم اند که هر کدام از اینها امری دارند، نهی ای دارند، زجری دارد، بآسی دارد،

۱. سوره حجر، آیه ۲۲.

۲. سوره سجده، آیه ۲۷.

۳. مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۷۶۴ و ۷۶۵.

وعده‌ای دارد، وعیدی دارد. قول دیگر این است که همه اینها مربوط به خاطراتی است که انسان‌ها دارند، گاهی انسان در حال قبض است، گاهی انسان در حال بسط است، این نمی‌داند که قبض و بسطش به دست کیست، گاهی خوشحال است، گاهی بدحال است، گاهی نگران است، گاهی مضطرب است، گاهی صابر است، گاهی شاکر است، نمی‌داند دست کیست؟ فرمود ما این حالات را می‌فرستیم. این بیان لطیف را ملاحظه بفرمایید در جریانی که «ان الله سبحانه و تعالی» «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أجنحتها لِطَالِبِ الْعِلْمِ»^۱ این یک چیزی است که همه ما شنیدیم، آیا این مخصوص حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و اینهاست؟ یعنی یک سلسله ملائکه هستند که فراش حوزه‌ها و دانشگاه‌ها هستند؟ که جناحشان و بالشان را پهن می‌کنند برای دانشمندان؟ یا نه، ملائکه‌ای هستند برای کشاورزی هم کار می‌کنند، ملائکه‌ای هستند برای دامداری هم کاری می‌کنند، ملائکه‌ای هستند برای کشتیرانی هم این کار را می‌کنند، ملائکه‌ای هستند برای هواپیما رانان و خلبانان هم همین کار را می‌کنند؟ تنها برای انسان نیست. او مدبرات امر است، او خدای گیاهان هم هست، خدای حیوانات هم هست، خدای برّ است، خدای بحر است؛ برای همه یک سلسله ملائکه‌ای است که مدبرات امرند، این طور نیست که ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾^۲ این تنها زنبور عسل باشد که از وحی الهی، نه همه ما حیوانات این طورند؛ منتها یک مقدار بیشتر یک قدری کمتر همه موجودات یک سلسله مدبراتی دارند که «لَتَضَعُ أجنحتها» تحت اقدام آنها. شما این برنامه‌هایی که می‌بینید این گل‌هایی که شکفته می‌شود کی شکفته می‌شود؟ چگونه؟ طرزی شکفته می‌شود که این برگ‌ها با هم تماس نگیرند، آسیب نبینند، این کی است؟ چگونه است؟ یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج‌البلاغه دارد که فرمود: این رنگ‌های گوناگون پر طاووس را

۱. الکافی (ط - الاسلامیة)، ج ۱، ص ۳۴.

۲. سوره نحل، آیه ۶۸.

ببینید یک پر را اگر جایش بکنید، همان رنگ در می‌آید نه رنگ دیگر، از بس منظم است.^۱ این «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَعْيُنَهُنَّ لِطَالِبِ الْعِلْمِ» برای همه موجودات است، همه تحت تدبیر هستند. یک کسی بخواهد کشاورزی داشته باشد، این قدر باید درس عمیق بخواند تا بفهمد که این میوه چند جور آفت می‌بیند، چند جور دارو دارد؟ چه جور باید باشد که آفت نبیند؟ چگونه بخوریم سالم باشیم؟ مگر کار آسانی است؟ این کار دقیق علمی که چندین سال طول می‌کشد تا انسان یک گوشه‌اش را بفهمد، این گیاه در مکتب فرشته‌ها اینها را یاد می‌گیرد. بنابراین اگر به اینها سوگند یاد بشود، اینها معلم‌ها هستند، اینها حقایق را دارند.

مطلب دیگر این است که ذات اقدس الهی به ما یک مأموریتی داد به ما گفت عالم بشوید عادل بشوید اینها سرجایش محفوظ است؛ اما در سوره مبارکه «هود» آیه ۶۱ سوره مبارکه «هود»، ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾؛ استعمار چند قسم است؟ یک قسمش یک غده بدخیمی است که - بر او و بر مستعمران لعنت خدا - این استعمار بیگانه‌هاست که یک کشوری را استعمار بکنند، بگویند شما کار بکنید برای من؛ اما یک استعمار محمود و مدوحی است که قرآن کریم امضا کرده و مستعمر آن استعمار هم ذات اقدس الهی است فرمود خدا همه موجودات را منظم آفرید، همه امکانات داد شما را استعمار کرد، این «استعمر» که باب استفعال است این «الف و سین و تا»ء برای طلب است؛ یعنی از شما خواسته که زمین را آباد کنید و آقای خود باشید و من همه وسایل شما را فراهم می‌کنم، ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ از ما خواست که زمین را آباد کنیم، آقای خودمان باشیم. زمین را و همه امکانات را فراهم کرده فرمود من مستعمر هستم، از شما طلب می‌کنم که زمین را آباد بکن و آقای خود باش و نه بی‌راهه برو و نه راه کسی را ببند همین! اگر انسان بخواهد

زمین را آباد بکند، این چندین استاد می‌خواهد؛ مگر یک کار آسانی است؟ یک حبه گندم یا هسته خرما یا هسته میوه دیگر این بخواهد یک درخت پُربار بشود و میوه بدهد چندین محقق باید روی آن کار بکنند، فرمود من همه امکانات را برای شما فراهم کردم. فرشتگان فراوانی هستند که به موقع آب می‌دهند، آبیاری می‌کنند، دفع سموم می‌کنند، با اینها حرف می‌زنند. اگر یک وقت ما شنیدیم خدای سبحان به انواع باد قسم یاد می‌کند، برای اینکه اینها معلمان آنجا هستند، وسایل رحمت‌اند، وسایل تأمین جامعه‌اند، وسیله اقتصاد جامعه هستند، وگرنه انسان که ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا﴾^۱ تازه با تجربه دارد یک چیزی را یاد می‌گیرد. فرمود من مستعمر هستم شما را استعمار کردم؛ یعنی از شما طلب کردم زمین را آباد کنید؛ زمین را آباد کنید با همه امکانات به شما گفتم، بدون امکانات که نگفتم. تنها حوزه و دانشگاه نیست که فرشته‌ها می‌آیند فراشی می‌کنند، در تمام مزرعه‌ها همین‌طور است، در تمام زنبور عسل‌ها همین‌طور است در تمام کشتیرانی‌ها همین‌طور است، در تمام هواپیمانی‌رانی‌ها هم همین‌طور است «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ»^۲ ناشران‌اند، «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ» نشر می‌کنند ابرها را، عصف می‌کنند، تندروی می‌کنند، یک سلسله امور را می‌کوبند، می‌شکافند و تا به جایی می‌رسد که به هر حال ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾.

بنابراین آن دو قول که معروف است؛ یعنی منظور از این عناوین چندگانه مدبرات امرند که بعد دارد: ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ و قول دیگر این است که اگر یک وقتی عذاب باشد که ﴿سَحَرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾^۲ اما اول باید نسیم باشد، آرام آرام این ابر که تولید شد، مگر یک ابر رقیق را با آن باد تُند که عاصف است، جابجا می‌کنند؟ این که له می‌شود. شما یک کامیون را بخواهید بگویید به شدت برو، این برگ گل را جابجا بکن، اینکه برای او نیست، این کامیون برای بار سنگین است، آن باد تُند، آن عاصفات، برای ابرهای سنگین است؛ اما این تازه پیدا

۱. سوره نحل، آیه ۷۸.

۲. سوره حاقه، آیه ۷.

شد، این ابر رقیق نسیم می‌خواهد، این با عاصفات که پیش نمی‌رود، کجا نسیم است؟ درجانش چقدر است؟ تندباد باشد، کُندباد بشود از کدام سمت بوزد؟ به کدام طرف برود؟ رهبری می‌خواهد؛ این سائق است، راهنماست، رهبری می‌کند همین کار را می‌کند. گاهی قائد است، گاهی سائق، فرمود که ما پشت‌سر این هستیم، ما قائد هستیم راهنمایی می‌کنیم یک، پشت‌سر اینها هم ما هستیم، ما سائق هستیم، سائق کسی است که از پشت‌سر راهنمایی می‌کند، درست می‌راند قائد آن که از جلو راهنمایی می‌کند. فرمود آنجا که جلو است دستور ماست، اینجا که پشت سر است دستور ماست آنجا که قیادت است ما هستیم آنجا سوق است و سیاق است ما هستیم ﴿سُوقُ الْمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ الْجُرُزِ﴾ این است. بنابراین سوگند به اینها جا دارد.

آن قول پنجمی که جناب فخر رازی نقل می‌کند آن سه قولی که هست: یکی خود آیات قرآن است یکی سلسله انبیاء هستند، یکی حالات گوناگونی که برای انسان پیش می‌آید. گاهی انسان در حال قبض است. یک بیان نورانی حضرت امیر در نهج‌البلاغه دارد که «إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَإِدْبَارًا فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافِلِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ»^۱ فرمود شما بررسی بکنید انسان گاهی حال مناسب دارد، گاهی حال مناسب ندارد نه تنها مریض است و سالم است نه، حال عادی هم که باشد گاهی مناسب است گاهی شاداب است، گاهی آماده است. فرمود زمانی که آمادگی دارید، نوافل را از دست ندهید، نه تنها نماز اول وقت، نافله آن را هم بخوانید «وَإِذَا أَدْبَرَتْ» اگر زمستان شد، پاییز شد، این دل گاهی بهار است و گاهی پاییز. اگر بهار بود «فَاحْمِلُوهَا عَلَى التَّوَافِلِ» نماز شب یادتان نرود، نافله‌ها یادتان نرود، زیارت عاشورا یادتان نرود و دعای توسل یادتان نرود و... «وَإِذَا أَدْبَرَتْ» یک وقتی خسته‌اید، آمادگی ندارید «فَاقْتَصِرُوا بِهَا عَلَى الْفَرَائِضِ» فقط مواظب باشید که واجبات از شما

ترک نشود. اینکه حالات دو قسم است: یک وقتی پاییز است، یک وقتی بهار، این جزء ﴿فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا﴾ است، این عاصفات است، این جزء ناشرات است، این جزء مرسلات است. این یال اسب را که پُر مو است و منظم است می‌گویند عرف، فرمود اینها مرسلاتی هستند منظم، دسته‌بندی شده، بدون فاصله، پُر پشت، اینها این جور می‌اند. پس در درون دل ما هم یک بهار داریم یک زمستان داریم به هر حال حالات فرق می‌کند، گاهی آدم حالش را ندارد، گاهی هم بعضی از دوستان می‌خواهند شوخی بکنند، آدم حال شنیدنش را هم ندارد، گاهی می‌بینید مرتب می‌گوید و می‌خندد. فرمود این حالات شما که مختلف است، هر کدام یک پیامی دارد، اینها گاهی عاصفات‌اند، گاهی ناشرات‌اند، گاهی مرسلات‌اند، گاهی ملقیات‌اند؛ این قول پنجمی است که جناب فخر رازی ذکر می‌کند. البته این در ردیف قول اول و دوم نیست؛ ولی به هر حال انسان یک «جهانی است بنشسته در گوشه‌ای».^۱

بنابراین خود انسان هر حالتی که در او پیدا شد یک پیامی دارد برابر آن پیام باید عمل بکند. این اقوالی است پنج‌گانه، قول اول و دوم معروف بین اصحاب است، قول سوم و چهارم و پنجم شایسته است برابر تدبیر است، ولی حواسمان جمع باشد که تنها برای حوزه و دانشگاه ملائکه نمی‌آیند فراشی بکنند، در مزرعه‌ها هست، در مرتع‌ها هست، در کشتیرانی‌ها هست، در هواپیما رانی‌ها هست، در طب و امثال طب هست، همه‌جا مدبرات الهی است: ﴿وَفِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲ و مانند آن.

فرمود به اینکه: ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ یعنی چه؟ یعنی دست شما پیش دیگران دراز نباشد. شما مستحضرید مزدوری در اسلام مکروه است؛ یعنی چه؟ حالا بعضی از روایات خیلی تُند است، حالا مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله

۱. رباعیات ابن عیین؛ «هر آنکس ز دانش برد توشه ای *** جهانی است بنشسته در گوشه‌ای».

۲. سوره فصلت، آیه ۵۳.

علیه) «وفاقاً لبعض الفقهاء» این را حمل بر کراهت کرده است^۱ وگرنه ظاهر آن بیش از کراهت است، یعنی کسی حق ندارد مزدور دیگری بشود. این نهی را حمل بر تنزیه کردند، برای اینکه خدا انسان را کریم آفرید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾^۲ انسان کریم تمام کار خودش و شؤون خودش را به دیگری می‌دهد منتظر مزد پایان ماه است؟ مزدوری در اسلام مکروه است، ما - متأسفانه - نتوانستیم مردم را مزدور هم بکنیم، از بس بیکار داریم. این قانون اساسی گرچه یک کتابچه است؛ اما کتاب عمیق علمی است، خیلی محققان روی آن کار کردند، چهل فقیه در آن روز بود. خدا غریق رحمت کند مرحوم آیت الله حائری را! این را ما بارهای در طی این چهل سال شاید چهل بار گفتیم، این از یادگارهای مرحوم آیت الله حاج آقا مرتضی حائری (رضوان الله علیه و علی اهل بیته)؛ ایشان آمدند پشت تریبون نوبت گرفتند به اصل چهارم و پنجم که رسید، چون آنجا دارد که همه قوانین باید بر اساس اسلام باشد، ایشان اصرار داشتند که این کلمه را شما در قانون اساسی بیاورید، الآن هم هست، در بازنگری قانون اساسی هم باز همین جمله هست. این یک اصطلاح سابقه ندارد، شما در قوانین کشورهای دیگر هم ببینید این تعبیّرات نیست، این صبغه حقوقی ندارد، این فقط صبغه حوزوی دارد و اصول و فقه. در آنجا ایشان اصرار داشتند که این کلمه را بگویید که این اصل بر جمیع اصول و مواد و آیین‌نامه‌ها حاکم است؛ این حکومت یک اصطلاح اصولی است، یک چنین چیزی تعبیّری در کتاب‌های قوانین که نیست. ما عام و خاص داریم مطلق و مقید داریم تبصره داریم اینها در کتاب‌های فقه و قانون هست؛ اما حاکم حکومت دارد این اصطلاح شیخ انصاری‌هاست که در قانون اساسی آمده. فرمود این بر تمام اصول و - اصول قانون اساسی - مواد و - مصوبات مجلس - آیین‌نامه‌ها و مقررات وزارت‌خانه‌ها حاکم است، این است، این حکومت است. در آنجا مسئله تعاونی خیلی تکرار شده است، مزدوری

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۱۰۳.

۲. سوره اسرا، آیه ۷۰.

نیامده است؛ تعاونی یعنی چند نفر هستند با سرمایه خودشان کار می‌کنند. شما این روایت‌های باب اجاره وسائل را یک مرور بکنید که این روایت‌های نهی را مرحوم صاحب وسائل حمل بر تنزیه کردند؛ بسیار خوب! به هر حال مکروه است. امام فرمود به اینکه شما محصول کار خودت را به دیگری می‌دهی؟ چرا این کار را می‌کنی؟ برای خودت کار بکن! انسان را با کرامت می‌خواهد اداره کند نه شکم مردم را سیر بکند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾؛ فرمود هر کاری که می‌کنید طرزی کار بکنید که محصول کار خودتان را خودتان ببینید، البته خدماتی هم به دیگری دارید این می‌شود ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ فرمود من از شما می‌خواهم زمین را آباد کنید. زمین را برای خودت آباد بکن تا آقای خودت باشی این راه باز است. «فتحصل» که این عناوین هر کدام از اینها وجه حمل دارد.

«و الحمد لله رب العالمین»